

۱. درآمد

جوانی گستاخ و نام‌جو، شعری از مرحوم جلال‌الدین همایی دزدیده بود و بی‌آنکه استاد را بشناسد، در جمعی که وی در آن حاضر بود، شعر را به نام خود و به شکلی غلط خواند. استاد همایی بی‌آنکه به رویش بیاورد، پدرانه به او گفت که بهتر است شعر را این‌گونه بخواند. اما جوان، با عصبانیت پاسخ داد: «من همان‌طور ساخته‌ام و همان را می‌پسندم»^۱. استاد نیز از گفتن حقیقت خودداری کرد و از رسواکردن وی پرهیز نمود. ممکن است کسانی رفتار استاد را نشان‌بزرگواری بدانند و بستایند یا آن را نپسندند. از این مناقشه بگذریم. اما اگر به جای این جوان که تنها در پی خودنمایی بود، و به جای آن شعر، مدرسی دانشگاهی مقاله‌ای علمی را با سرقت از کتاب استاد همایی به نام خود منتشر می‌کرد، آیا باز هم استاد کریمانه از او می‌گذشت و این کار را بر او می‌بخشود؟! در این باب قاطعانه نمی‌توان نظر داد، اما اگر واقعاً ایشان از کنار چنین کاری خاموش می‌گذشت و آن را نهان می‌داشت، کاری کریمانه نکرده بود؛ زیرا اینجا با مسئله‌ای شخصی مواجه نبود که از حق خود بگذرد یا نگذرد. هدف این نوشتار به بحث گذاشتن همین نوع انتحال یا سرقت ضدعلمی برخی دانشگاهیان است.

۲. انتحال چیست؟

اگر شخصی، مقاله یا کتابی را منتشر و در آن از نوشته‌های دیگران به شکل مستقیم یا غیرمستقیم استفاده کند، اما از اشاره به منابع نوشتار خود به شکلی دقیق و متعارف، پرهیزد یا در این کار کوتاهی نماید و یا چنان وانمود کند که این نوشته زاده و حاصل تأملات شخصی خویش است، مرتکب عملی شده است که به آن انتحال، یعنی به خودبستن، سرقت علمی و به تعبیر مرحوم خانلری نقض شرافت ادبی و «دزدی ادبی یا دزدی بی‌ادبانه»^۲ می‌گویند. معادل انتحال در زبان انگلیسی، پلیجریزم^۳، به خوبی بیانگر این مسئله است. این واژه از پلیجیروس^۴، در زبان لاتین به معنای سارق اخذ شده، و این یک نیز به نوبه خود از واژه پلاجیوم^۵ به معنای دام شکار گرفته شده است. واژه‌نامه‌های انگلیسی تقریباً به اتفاق در تعریف انتحال از تعبیر «دزدی»

۱. جلال‌الدین همایی؛ فنون و صناعات ادبی؛ تهران: مؤسسه نشرهما، ۱۳۷۰، ص ۳۵۹. از جناب جویا جهانیش که این منبع را به من یادآور شد، سپاسگزارم.

۲. پرویز ناتل خانلری؛ شرافت ادبی؛ در هفتاد سخن، فرهنگ و اجتماع؛ تهران: توس، ۱۳۷۷، ص ۱۹۳.

3. plagiarism.

4. plagiarius.

5. Plagium.

مقاله

چو دزدی با چراغ آید: سرقت علم در سطح دانشگاه

سید حسن اسلامی | دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب

چکیده: اگر شخصی، مقاله یا کتابی را منتشر کند و در آن از نوشته‌های دیگران به شکل مستقیم یا غیرمستقیم استفاده نماید، اما از اشاره به منابع نوشتار خود به شکلی دقیق و متعارف، پرهیزد یا در این کار کوتاهی نماید، یا چنان وانمود کند که این نوشته زاده و حاصل تأملات شخصی خویش است، مرتکب عملی شده است که به آن انتحال، یعنی به خودبستن و سرقت علمی می‌گویند. مقاله حاضر با هدف به بحث گذاشتن انتحال یا سرقت علمی برخی دانشگاهیان به رشته تحریر درآمده است. بر این اساس، نویسنده ابتدا به تعریف مبسوط انتحال می‌پردازد. سپس با تأکید بر انتحال یا سرقت علمی برخی مدرسان دانشگاه و بیان اهداف و انگیزه‌های آنان، برخی نمونه‌های عینی را که مرتکب این عمل شده‌اند، بیان می‌کند. نویسنده در ادامه به پرسش اصلی پژوهش خود با این مضمون که چرا انتحال علمی غیراخلاقی است؟ می‌پردازد. در این میان با تطبیق پرسش خود با سه نظریه اخلاقی پیامدگرایی، تکلیف‌گرایی و فضیلت‌گرایی، غیراخلاقی بودن عمل انتحال را در بوطه نقد و بررسی قرار می‌دهد. در انتها، با یادآوری ده شیوه پرهیز از عمل غیراخلاقی انتحال، هر یک از آن‌ها را تشریح می‌کند.

کلیدواژه: انتحال، سرقت علمی، نظریه‌های اخلاقی، اخلاق پژوهش.

انتحال پرداخته می‌شود. به تازگی نیز خانم لیندا برگمن در کتاب پژوهش و نگارش آکادمیک - که برای دانشجویان نوشته است - فصلی را ویژه انتحال ساخته، دربارهٔ پرهیز از آن تعلیمات لازم را می‌دهد.^{۱۰}

با این همه، متأسفانه ادبیات تحقیق دربارهٔ انتحال در کشورمان فقیر است و نه تنها بحث‌های جدی در این زمینه دیده نمی‌شود، بلکه گاه برخی از کتاب‌های روش تحقیق که در آنها باید اخلاقیات پژوهش تعلیم داده شود، یکسره از بحث اخلاقی و به خصوص بحث انتحال، تهی است.^{۱۱} این در حالی است که معضل انتحال از گذشته‌های دور دامنگیر جامعه فرهنگی ما بوده و عارفی چون هجویری نیز از دست سارقان در امان نمانده است. وی در مقدمه کتاب کشف المحجوب نقل می‌کند که دیگران دو بار کتاب او را دزدیده و به نام خود ثبت کرده‌اند.^{۱۲} سعدالدین تفتازانی نیز در مقدمهٔ شرح مختصر خود از دست‌اندازی غارتگران به کتابش و مسخ آن نام می‌برد.^{۱۳} گستردگی این عمل به حدی بوده است که به گفتهٔ مرحوم عبدالحسین زرین‌کوب: «سرقت و انتحال دردی کهن و عیبی دیرینه است که از دیرباز در شعر و ادب وجود داشته است».^{۱۴} محمد روشن نیز ادعا می‌کند: «باب انتحال را در طول تاریخ و ادب فارسی همواره گشاده یافته» است.^{۱۵} سپس از بزرگانی نام می‌برد که دست به این کار زده‌اند؛ ادعایی که شماری در آن مناقشه کرده‌اند. وی همچنین خود را یکی از قربانیان این سبک دزدی می‌داند که در نتیجه حاصل دسترنجش «ناگزیر کاری مشترک تلقی» می‌شود و او «به ایثار تمام از سر آن»^{۱۶} می‌گذرد.

با این حال به نظر می‌رسد امروزه نیازمند مرور این مسئله و

استفاده می‌کنند؛ برای مثال، واژه‌نامه وبستر در تعریف پلیجریزم می‌نویسد: «دزدیدن و قالب‌زدن ایده‌ها یا کلمات دیگری به نام خود» و در تعریف دوم می‌افزاید: «استفاده از منبع تولیدشده‌ای بدون استناد به آن». واژه‌نامه‌های دیگر نیز کمابیش در تعریف انتحال از واژه‌هایی چون سرقت، خیانت، تقلید، کپی کردن و برگرفتن سخن، اندیشه، ساختار و اختراع دیگری، بدون اشاره به منبع اصلی آن بهره می‌گیرند. در تحقق انتحال، لازم نیست شخص حتماً قصد سرقت داشته باشد، کافی است اندکی در نحوهٔ ارجاع دهی خود کوتاهی کند، تا دیگران محق باشند او را به انتحال متهم کنند. از نظر خانم کیت ترابیان، هر عملی که مایه بی‌اعتمادی مخاطب و بدبینی او باشد، انتحال به شمار می‌رود. به همین سبب، موارد زیر انتحال شمرده می‌شود:

یک) سخنی را نقل می‌کنیم و منبع آن را نیز می‌آوریم، ولی از گذاشتن عین سخنان نقل شده در نشانهٔ نقل قول خودداری می‌کنیم؛

دو) سخنی را نقل به مضمون می‌کنیم و منبع آن را نیز می‌آوریم، اما عبارات ما چنان نزدیک و شبیه به منبع اصلی است که در واقع نقل مستقیم به شمار می‌رود؛

سه) ایده‌ها و شیوه را از جایی می‌گیریم، اما از به دست دادن منبع آن خودداری می‌کنیم.^۷

در مجامع علمی غرب، طی چند دههٔ اخیر، بارها شاهد رسوا کردن این یا آن محقق و استاد دانشگاه و از حیث ارتفاع ساقط کردن وی بوده‌ایم. یکی از سارقان معروف، الیاس السبئی^۸ است که شخصیت مقاله علمی را در دهه ۱۹۷۰ در نشریات پزشکی منتشر کرد که همهٔ آنها انتحال و سرقت از دیگران بود.^۹ انتحال به این معنا، جرمی آکادمیک محسوب می‌شود و مقامات دانشگاهی با آن به شدت برخورد می‌کنند، تا جایی که کافی است کسی متهم به آن شود و نتواند آن را دفع کند. همین مسئله موجب می‌شود تا وی اعتبار، شغل، موقعیت اجتماعی و علمی خود را از دست بدهد.

برای پیشگیری از چنین عملی، در کنار مطالعات متعدد دربارهٔ ماهیت انتحال، نحوهٔ تحقق آن، و ابعاد اخلاقی‌اش، مقررات و آیین‌نامه‌هایی دقیق برای پرهیز از آن اندیشیده و اعلام شده است. در آثار مختلفی که دربارهٔ روش تحقیق نوشته می‌شود، فصلی به «اخلاق پژوهش» اختصاص داده شده است و در آن به مسئله

۱۰. Academic Research and Writing: Inquiry and Argument in College, Linda S. Bergman, Boston, 2010, p. 47-59.

۱۱. برای مثال، در این کتاب‌ها به بحث اخلاقیات پژوهش اشاره‌ای نشده است: علی دلوز؛ مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی؛ تهران: رشد، ۱۳۸۴. عزت‌الله سیف نادری و مریم سیف نراقی؛ روشهای تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی با تأکید بر علوم تربیتی، تهران: بدر، ۱۳۷۸. زهره سرمد، عباس بازرگان و الهه حجاری؛ روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، ج ۱، تهران: آگه، ۱۳۸۵ و غلامرضا خاکی؛ روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه‌نویسی، تهران: بازتاب، ۱۳۸۶.

۱۲. ابوالحسن علی بن عثمان هجویری؛ کشف المحجوب؛ تصحیح محمود عابدی؛ تهران: سروش، ۱۳۸۳، ص ۲-۳.

۱۳. سعدالدین تفتازانی؛ شرح المختصر علی تلخیص المفتاح للخطیب القزوینی؛ تحقیق عبدالمتعال الصعیدی؛ ج ۱، افسس شده در قم، کتابفروشی کتبی نجفی، آبی‌تا، ص ۵.

۱۴. عبدالحسین زرین‌کوب؛ نقد ادبی: جستجو در اصول و روشها و مباحث نقادی با بررسی در تاریخ نقد و نقادان؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۹۹.

۱۵. محمد روشن؛ گفتاری در باب انتحال: از ترجمه تاریخ‌نامه بزرگ طبری تا دیوان حافظ مینوی؛ در کتابساخت (مجموعه مقالات، رحیم رضازاده ملکو دیگران)، تهران: طهوری، ۱۳۶۳، ص ۳۵.

۱۶. همان، ص ۷۱.

6. Webster's Ninth New Collegiate Dictionary, Merriam-Webster INC., Publishers, Massachusetts, 1988, V. 2, p. 898.

7. A Manual for writers of research papers, theses, and dissertations, Kate Turabian, 7th edition, Chicago, The university of Chicago Press, 2007, P. 77.

8. Elias Alsabti.

9. Bioethics: an introduction for the biosciences, Ben Mepham, Oxford, Oxford University Press, 2005 p. 362.

در یک تقسیم بندی نه چندان دقیق - اما فعلاً راهگشا - می توان گفت: انتحال در میان سه گروه رخ می دهد: کتاب سازان، دانشجویان، و مدرسان دانشگاهی. گروه نخست، در کمین هر اثری هستند که بازار خوبی دارد، سپس با کمترین تغییر و گاه نیز بدون هیچ تغییری اثر خوش فروش را دزدیده و به نام خود منتشر می کنند تا به نان و نوایی برسند. در مجلات مختلف، از جمله همین آینه پژوهش، نمونه های متعددی از این نوع سرقت، گزارش و نقد شده است.^{۲۰} در یکی از تازه ترین آن ها، شاهد سرقت تحقیقی درباره سید مرتضی و سپس نشر آن به نام سارق و به عنوان تحقیقی درباره علامه طباطبایی هستیم.

حامد کاظم عباس، پایان نامه دانشگاهی خود را با نام الدلالة القرآنیة عند الشریف المرتضی (دراسة لغویة)، منتشر می کند.^{۲۱} کمی بعد آقای شبر الفقیه همان تحقیق منتشر شده را برمی دارد و با تغییر عنوان و برداشتن زندگی نامه سید مرتضی و گذاشتن زندگی نامه علامه طباطبایی به جای آن، با عنوان الدلالة القرآنیة فی فکر محمد حسین الطباطبائی (المیزان نموذجاً)،^{۲۲} به نام خود منتشر می کند. این سرقت چنان آشکار است که بیش از آنکه نشانه هوشمندی سارق باشد، گویای تنبلی فکری و فیزیکی او است، تا جایی که وی، احتمالاً از طریق یک دستور به واژه پرداز کامپیوتری، به تغییر نام «الشریف المرتضی» به «الطباطبائی» بسنده می کند و هر جا تعبیر «الشریف المرتضی» است آن را با «الطباطبائی» جایگزین می کند. در نتیجه در کتابنامه پژوهش اصلی یکی از منابع به این صورت آمده است:

الناصریات: الشریف المرتضی، ابوالقاسم علی بن الحسین، تحقیق: الشیخ طالب علی الشرفی، مطبوع علی الآله الکاتبه، مکتبه امیر المؤمنین العامه، النجف الاشراف، تسلسل ۲۸۲۴ فقه. ۲۳

اما این منبع در اثر بعدی که سرقت و انتحال قبلی است به این صورت دگرگون شده است:

الناصریات: الطباطبائی، ابوالقاسم علی بن الحسین، تحقیق: الشیخ طالب علی الشرفی، مطبوع علی الآله الکاتبه، مکتبه امیر المؤمنین العامه، النجف الاشراف، تسلسل ۲۸۲۴ فقه. ۲۴

۲۰. از میان مقالات متعددی که در این زمینه منتشر شده است، به این دو مقاله می توان

اشاره کرد: امیرحسین حق شناس؛ «به چه قیمت؟»، شماره ۸۲، مهر و آبان ۱۳۸۲.

غلامرضا گلی زواره؛ غش در پژوهش؛ شماره ۸۴، بهمن و اسفند ۱۳۸۲. همچنین رک به: سرمقاله صدمین شماره مجله آینه پژوهش، مهر و آبان، ۱۳۸۵.

۲۱. بغداد: دار الشؤن الثقافیه العامه، ۲۰۰۴.

۲۲. بیروت: دار الهادی، ۲۰۰۸.

۲۳. الدلالة القرآنیة عند الشریف المرتضی (دراسة لغویة)، ص ۴۱۶.

۲۴. الدلالة القرآنیة فی فکر محمد حسین الطباطبائی (المیزان نموذجاً)، ص ۳۳۳.

بازاندیشی درباره این زخم ناسورهستیم. در گذشته معمولاً هر انتحالی از این دست، میان قشر فرهیختگان رخ می داد و دود آن نیز تنها به چشم خودشان می رفت؛ اما امروزه با پدیدار شدن نهادی به نام دانشگاه که مسئولیت تربیت علمی و اخلاقی نسل تحصیل کرده و متخصص را به عهده دارد، دیگر ابعاد انتحال به افراد خاصی محدود نمی ماند و در واقع هر نوع چشم پوشی از این عمل به خصوص در عرصه دانشگاهی، چه بسا نتایج هولناک در پی داشته باشد. به گفته برگمن، اگر بدانیم کسی که مدرک دانشگاهی خود را با جعل و انتحال به دست آورده، پلی ساخته است، آیا حاضریم با ماشین روی آن تردد کنیم؟^{۱۷}

سال های گذشته گردانندگان مجله معتبر و بین المللی نیچر (Nature)، برخی از استادان دانشگاهی ایرانی را به ارتکاب انتحال متهم کردند و مقالاتشان را پس فرستادند و عده ای را نیز مشکوک به انتحال اعلام کردند. بازتاب این مسئله چنان جدی بود که این استادان ناگزیر شدند توضیحی در این باره دهند که قانع کننده بودن یا نبودن آن، نیازمند بحث مستقلی است؛ اما نکته اصلی آن است که امروز دیگر کسی به سادگی از کنار انتحال نمی گذرد و دیگر نمی توان به بهانه آنکه تاپیست فراموش کرد منابع را به شکل کامل ثبت کند، یا بر اثر شتابزدگی این کار صورت گرفت، مسئله را ختم به خیر کرد. همچنین امروز در کنار سایت های ضدانتحال، مانند (plagiarism.org) که نحوه پرهیز از انتحال را تعلیم می دهند، شاهد ابداع نرم افزارهای نیرومندی مانند وایپر (Viper)، و جی. آی. اس. سی تورنن (JISC Turnitin) هستیم که با مرور نوشته ها و اسکن آنها و مقایسه شان با میلیون ها منبع موجود در پایگاه های اطلاعاتی، میزان انتحال آنها را آشکار می کنند و در این راه موفقیت های فراوانی کسب کرده اند.^{۱۸}

اما چرا باید انتحال را نادرست شمرد و چه نسبتی با دزدی دارد؟ آیا نمی توان مانند مرحوم مهدی حائری یزدی، مدعی شد برخی اندیشه ها همگانی است و «افکار عمومی همچون املاک و شوارع عمومی است که تعلق به افراد خاص ندارد و همه می توانند از آن بهره مند شوند»^{۱۹} از قضا وی این سخن را در دفاع از ملاصدرا که به انتحال متهم شده بود، می آورد و می کوشد بین اندیشه های خاص یک شخص و اندیشه های عمومی تفاوت قائل شود. پیش از پاسخ، بهتر است انواع کسانی که مرتکب انتحال می شوند، معین و بحث خود را محدود به یک گروه کنیم.

17. *Academic Research and Writing: Inquiry and Argument in College*, p. 49.

18. *Researching Online*, David Dolowitz, Steve buckler and Fionnghuala Sweeney, New York, Palgrave Macmillan, 2008, P. 186-187.

۱۹. مهدی حائری یزدی؛ کاش های عقل نظری؛ تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۴، ص ۳۴.

ماجرای منعکس و مستندات لازم را ارسال کرد. پاسخ جالب بود. دانشگاه برای دادن پایه به استادان، آنان را به ارائه مقاله علمی ملزم می‌سازد. برخی از آنان نیز، به رغم گرفتاری و ناتوانی، ناگزیر می‌شوند به سرعت مقاله‌ای دست و پا کنند و به نام خود منتشر سازند و در این راه چه بسا از سراضطرار دست به سرقت آثار دیگران می‌زنند. این توجیه، در اصل، تعبیر محترمانه عذر بدتر از گناه است. مقصود از نشر مقالات علمی و فلسفه وجودی این گونه الزامات و هدف دانشگاه از این فشار آوردن، تقویت بنیه علمی آن مدرس بوده است، اما به جای رسیدن به این هدف ناخواسته او را به سرقت از دیگران نیز ترغیب کرده است.

۳. چرا انتحال غیر اخلاقی است؟

اما پرسش اصلی این نوشتار آن است که چرا انتحال به خصوص از سوی مدرسان دانشگاهی خطا است؟ در بدو نظر، گویی پاسخ روشن است. با این همه چنان روشن نیست که ما را متوجه عواقب آن کند؛ بنابراین محقق و عالمی چون حائری یزدی گاه با پیش کشیدن تمثیل «شوارع عمومی»، می‌کوشد تا از حدت و شدت آن بکاهد. درباره نادرستی انتحال میان متخصصان اخلاق پژوهش، اتفاق نظر است. همان‌گونه که اموالی چون خانه و کاشانه شخص محترم است و بدون اجازه مالک کسی حق تصرف در آنها را ندارد، بدون ارجاع و اشاره مناسب به نوشته‌های محققان نیز کسی حق دست‌اندازی به آثار و پژوهش‌هایشان را ندارد. در واقع کسی که دست به انتحال می‌زند، از شوارع عمومی استفاده نکرده است، برعکس ملک مسلم کسی را به ناحق از آن خود کرده است. به همین سبب، هرگونه تصرف غیرمتعارف و انتحال آثار دیگران شیادی، خیانت، و سرقت نامیده می‌شود. افزون بر آن، سرقت افکار بدتر از سرقت اموال است؛ زیرا در صورتی که مالک پولی، از حق خود گذشت و آن را بخشید، سارق، مالک آن پول خواهد شد، حال آنکه در سرقت علمی، حتی اگر صاحب اندیشه از حق خود بگذرد، باز این عمل سرقت است. چرا؟ مولتون و رابینسون در مدخل انتحال^{۳۱} در دایرة المعارف اخلاق بکر، دو مسئله را پیش می‌کشند. یکی آنکه آیا انتحال مانند سرقت است؟ و دیگر آنکه چرا انتحال خطا است؟ درباره مسئله اول یادآور می‌شوند که تفاوت‌هایی میان انتحال و سرقت وجود دارد. یکی آنکه برداشتن شیئی که صاحبش آن را رها کرده باشد، سرقت به شمار نمی‌رود؛ اما اگر کسی مطلبی را در کتابی با مؤلفی گمنام یافت و به خود نسبت داد، باز سرقت است. دیگر آنکه اساساً در انتحال مسئله مالکیت مطرح نیست، بلکه مسئله آفرینندگی در میان است؛ برای مثال اگر مالک چیزی، آن

این نمونه‌ای از سرقت کتاب‌سازان است. غافل از آن‌که نه نام علامه طباطبایی علی است و نه کتابی به نام انصاریات دارد.^{۲۵}

اما بیشتر کسانی که دست به انتحال می‌زنند، از دانشجویان هستند که گاه به دلیل ناآگاهی و گاه از سرناتوانی و یا برای گرفتن نمره و گذراندن درس، مرتکب این عمل می‌شوند. از نظر برگمن، دانشجویان بیشتر به چهار دلیل دست به انتحال می‌زنند:

(یک) ناآشنایی با قراردادهای دانشگاهی در آن حوزه معین؛

(دو) کمبود وقت و هراس از دست دادن نمره درس؛

(سه) ناتوانی در تلخیص یا ارجاع درست؛

(چهار) بی‌اعتنایی به بعد اخلاقی انتحال و نادرستی آن.

با این همه، از نظر برگمن، انتحال بیشتر به سه دلیل اول صورت می‌گیرد، نه دلیل چهارم.^{۲۶}

گاه شاهد انتحال‌هایی از این دست در میان دانشجویان خودمان هستیم. به روایت گزارش میراث، دانشجویی از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با نمره شانزده دفاع کرد. چند سال بعد دانشجوی دیگری: «همان را عیناً و بی‌کم و کاست و فزونی برای مقطع دکتری ارائه داد و با نمره بیست از آن دفاع کرد».^{۲۷} در این نوشته با این گروه نیز کاری نداریم.

اما سومین گروهی که دست به انتحال می‌زنند و این مقاله کارشان را تحلیل می‌کند، برخی مدرسان دانشگاهی هستند که به دلایلی از جمله ارتقای علمی یا گرفتن پایه، کار دیگران را رونویسی کرده و به نام خود منتشر می‌کنند. اما چرا این کار را می‌کنند؟ یکی از این مدرسان اخیراً کتاب شبیه‌سازی انسانی از دیدگاه آیین کاتولیک و اسلام^{۲۸} نگارنده این سطور را پیش روی خود نهاد و بر اساس آن مقاله‌ای رونویسی و منتشر کرده بود.^{۲۹} در این مقاله، نه تنها ساختار بحث، محتوا، استدلال‌ها، منابع، حتی عین کلمات و جملات کتاب بنده کپی شده، گاه صفحه‌صافه صفحه رونویسی محض بود.^{۳۰} نگارنده نیز با دانشگاه متبوع وی تماس گرفت و

۲۵. برای توضیح بیشتر درباره این سرقت علمی، رک به: محمدحسن محمدی مظفر؛ «کتاب ساخته‌ای به نام الدلالة القرآنیة فی فکر محمد حسین الطباطبائی (المیزان نمودجا)»؛ آینه پژوهش، شماره ۱۱۹، آذر و دی ۱۳۸۸.

۲۶. Academic Research and Writing: Inquiry and Argument in College, p. 50.

۲۷. گزارش میراث، شماره ۱۵-۱۶، آذر و دی ۱۳۸۶، ص ۳.

۲۸. قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.

۲۹. ثریا رستمی؛ «نقد و بررسی اجمالی دلایل تحریم شبیه‌سازی از منظر عالمان اهل سنت»؛ آموزه‌های فقهی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۸.

۳۰. جالب آن‌که این مقاله پیشتر برای یکی از مجلات علمی پژوهشی ارسال شده بود و سردبیر آن که با حوزه کاری نگارنده آشنا بود، آن را برای ارزیابی نزد فرستاد و پس از آن‌که وی را از مسروق بودن آن باخبر کردم، از نشرش صرف نظر کرد. با این همه، این مقاله سر از جای دیگری در آورد و در آموزه‌های فقهی منتشر شد.

31. plagiarism.

عمل نتایجی دارد از جمله آن که محققان اصیل پس از مدتی دچار ناامیدی می‌شوند و با توجه به آنکه به سادگی کارشان سرقت می‌شود، ممکن است اشتیاق خود را نسبت به انجام پژوهش‌های اصیل از دست بدهند. دوم آنکه سارقان علمی، به یاری آثاری که سرقت کرده‌اند، به تدریج منزلت و موقعیت علمی و اجتماعی بالایی کسب می‌کنند و بدین ترتیب، جامعه آنان را به خطا پژوهشگرانی اصیل تصور می‌کند و به آنان اعتبار و امتیاز می‌بخشد. سوم آنکه همین کسان چه بسا در مقام مدرسان دانشگاه‌ها و مراکز علمی قرار بگیرند و به تعلیم نسل جدید بپردازند. اما چنین کسانی نه تنها توان انتقال دانش لازم را به آنان ندارند، برعکس منش غیراخلاقی خود را به نسل آینده منتقل ساخته و آنان را به سوی چنین سرقت‌هایی سوق می‌دهند. برای مثال، برخی از آنان تکلیف‌هایی به دانشجویان می‌دهند و سپس به نام خود منتشر می‌سازند. کاری که متأسفانه در میان برخی از مدرسان ما نیز رایج است. چهارم آنکه جامعه علمی ای که بدنه اصلی‌اش از این قبیل سارقان تشکیل شده باشد، در نهایت به فرسودگی علمی و در خود تنیدن می‌رسد و چرخه تولید علم که لازمه بالندگی جامعه است، متوقف می‌شود. چشم انداز بلندمدت چنین عملی چنان تیره است که بیش از این نیاز به بحث ندارد. بنابراین اگر تنها به فکر نتایج عمل باشیم، انتحال غیراخلاقی خواهد بود. مدرسی که دغدغه تعلیم اخلاقی، شرافت علمی و تربیت دانشجویان را نداشته باشد، اساساً حق ندارد کرسی مدرسی را اشغال کند و باید از عرصه تعلیم دانشگاهی کنار گذاشته شود. اگر هم نگران این مسئله است و در پی آن است تا به آنان صداقت و درستکاری علمی را بیاموزد، هنگامی که خود دست به دزدی آثار دیگران می‌زند، چگونه می‌تواند از دانشجویانش انتظار کار جدی را داشته باشد. به گفته سعدی:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی
برآوردن غلامان او درخت از بیخ

به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد
زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ^{۳۳}

حال اگر از نگاه تکلیف‌گرایانه هم به انتحال بنگریم، این کار باز ردیلت غیراخلاقی به شمار خواهد رفت. ضرورت هر نوع تحقیق علمی، صداقت، عینیت و احترام به حقوق دیگران است. هر انسانی، از جمله محققان و مدرسان، مکلف هستند به قواعد اخلاقی احترام بگذارند و حقوق دیگران را نقض نکنند. رعایت حقوق دیگران در گرو آن است که هرگز کسی را ناخواسته و بدون

را به شخصی بخشید، وی مالک آن شده و همه حقوق قانونی آن را دارد، ولی اگر کسی مطلبی نوشت، به شخص دیگری داد و موافقت کرد که به نام او منتشر شود، باز این کار انتحال به شمار می‌رود. به این ترتیب، انتحال صرفاً دزدی نیست و نوعی تقلب، جعل و دس و تزویر است. از این جهت این عمل جنبه اخلاقی دارد و همان‌گونه که تنها فاعل حقیقی فضیلت اخلاقی، شایسته تمجید است، مؤلف واقعی اثر را باید صاحب آن دانست.

مسئله دوم آنکه چرا انتحال خطا است؟ در پاسخ می‌توان گفت، در برخی اعمال اساساً تمرکز بر شخص فاعل حقیقی است، نه فرآورده؛ مانند تقدیر از کسی که کاری کرده است. بنابراین در جایی که مسئله ارزیابی شخص پیش می‌آید، باید همان شخص مشمول ارزیابی شود. حال اگر کسی دست به انتحال زد و اثری شایسته پدید آورد و تشویق شد، تشویق متوجه کسی شده است که در واقع شایستگی‌اش را نداشته است. از سوی دیگر در صورتی که اجازه انتحال ندهیم، تنها شایستگان تشویق شده و بدین ترتیب دانش رشد می‌کند.^{۳۲}

در بیان خطابودن انتحال می‌توان از نظریه‌های اخلاقی موجود یاری گرفت. در دنیای معاصر شاهد سه نظریه اخلاقی نیرومند هستیم که هر یک برای خود مدافعان و در برابر خویش ناقدانی دارد. اما هر سه درباره غیراخلاقی بودن انتحال یکصدا هستند. این سه نظریه عبارتند از پیامدگرایی، تکلیف‌گرایی و فضیلت‌گرایی.

از نظر پیامدگرایان، معیار درستی یا نادرستی عملی، نتایجی است که در پی دارد. در مقابل، تکلیف‌گرایان مدعی هستند که آن فعلی، اخلاقی است که با انگیزه و بر اساس تکلیف انجام شده است. گروه سوم به جای تأکید بر پیامد یا تکلیف، فضیلت یا منش شخص فاعل را کانون دآوری اخلاقی خود قرار می‌دهند.

حال انتحال را از منظر پیامدگرایی بسنجیم. اگر مدرسی دانشگاهی دست به انتحال بزند و جامعه علمی در برابرین عمل سکوت کند یا آن را چندان جدی نگیرد و مرتکبان‌ش را توبیخ و مجازات نکند، این جامعه علمی با این کار در دراز مدت تیشه به ریشه خود زده و خویش را نابود خواهد کرد. در هر جامعه‌ای همواره کسانی هستند که در پی بهره‌مندی از زحمات دیگران و کولی‌گرفتن از آنان هستند و ترجیح می‌دهند که به جای کاری اصیل بر خوان دیگران بنشینند و آن را به یغما بردند. حال اگر جامعه علمی با این کسان برخورد جدی نکند، آنان به راحتی یافته‌های دیگران را به نام خود قالب و منتشر می‌کنند. این

32. Plagiarism, Janice Moulton and George Robinson, in Encyclopedia of Ethics, edited by Lawrence C. Becker and Charlotte B. Becker, London, Routledge, 2001, V. 3, p. 1317.

۳۳. گلستان سعدی؛ تصحیح غلامحسین یوسفی؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۷۴، ص ۷۴.

محمود بود^{۳۷}. حال مدرسی که به دروغ یافته‌های دیگران را به خود نسبت می‌دهد و شهادت بیان حقیقت را ندارد، چگونه می‌تواند بافضیلت باشد؟ انسان بافضیلت کسی است که به یافته‌های دیگران احترام می‌گذارد و حقیقت را آن‌گونه که هست گزارش می‌کند. هنگامی که وسوسه می‌شویم تا دست به انتحال بزنیم، بهتر است که طبق توصیه بن مفا از خودمان بپرسیم: «آیا می‌توانم با این واقعیت زندگی کنم که به سبب کاری کسب اعتبار کنم که بر نیرنگ استوار است؟»^{۳۸} از همه اینها گذشته، مدرسی که دست به انتحال می‌زند، مخاطبانش را ابله فرض کرده و با این شیوه آنان را فریفته است. بدین ترتیب، از هر نظریه اخلاقی سود بگیریم، انتحال، عملی غیراخلاقی و دفاع‌ناپذیر خواهد بود. مباحث و تحلیل‌های اخلاقی به کنار، به فرموده قرآن کریم، مسلمانان حق ندارند یافته‌ها و داشته‌های دیگران را بی‌ارزش شمارند:

وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ؛^{۳۹} داشته‌های مردم را کم مشمارید.

هنگامی که آثار دیگران را به نام خود منتشر می‌کنیم، عملاً داشته‌های دیگران را بی‌ارزش و یا کم ارزش ساخته‌ایم. علامه مجلسی حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که در آن می‌گوید: مَنْ تَطَعَمَ بِمَا لَمْ يَطْعَمْ وَقَالَ لِي وَلَيْسَ لَهُ وَأُغْطِثَ وَلَمْ يَعْطَ كَانَ كَأَلْسِ ثَوْبِي زُورِيَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^{۴۰} هر کس بنماید که غذایی خورده است، حال آن‌که نخورده باشد و بگوید این از آن من است و از آن او نباشد و بگوید به من داده شده است و داده نشده باشد، مانند کسی است که در روز قیامت، دو پیراهن دروغین بر تن کرده باشد.

به دلیل ابعاد گسترده انتحال، امروز در مجامع علمی، گاه انتحال بدترین جرم در عرصه اخلاق دانشگاهی به شمار می‌رود^{۴۱} و به شدت با آن برخورد و مرتکبان آن سخت کیفر می‌شوند. در آمریکا، قانون فدرال ۱۹۹۹ آن را نوعی سوءاستفاده علمی دانسته و منع کرده است. از نظر این قانون: «سوءاستفاده علمی، هرگونه جعل، دروغ‌پردازی یا سرقت ادبی در پیشنهاد، اجرا یا مرور یک پژوهش یا ارائه گزارش نتایج آنها است.»^{۴۲} اقدام به سرقت علمی

۳۷. خواجه نصیرالدین طوسی؛ اخلاق ناصری؛ تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، [بی‌تا]، ۱۳۷۳، ص ۴۸.

38. Bioethics: an introduction for the biosciences, Ben Mepham, p. 363.

۳۹. سوره اعراف، آیه ۸۶.

۴۰. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ بیروت: دار الوفاء، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ۲۵۵.

41. Plagiarism, Academic Norms and the Governance of the Profession, Ben Rosamond, in Academic Ethics, edited by Robin Barrow and Patrick Keeney, England, Ashgate, 2006, p. 517.

۴۲. جری آر تامس و جک کی. نلسون؛ روش تحقیق در تربیت بدنی ترجمه رحمت‌الله صدیق سروستانی؛ تهران: سمت، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴.

اجازه‌اش ابزار غایات خود نسازیم و به مثابه شیئی با اورفتار نکنیم. کانت در یکی از صورت‌بندی‌های درخشان خود این قاعده را چنین تقریر کرده است: «چنان رفتار کن تا بشریت را چه در شخص خود و چه در شخص دیگری همیشه به عنوان یک غایت به شمار آوری و نه هرگز تنها همچون وسیله‌ای».^{۳۴} از نظر وی شخص اخلاقی کسی است که همواره و هرگاه که خواست دست به کاری بزند، به خود می‌گوید: «من هیچ‌گاه نباید جز این رفتار کنم تا که همچنین بتوانم اراده کنم که آیین رفتارم به قانونی عام مبدل شود».^{۳۵}

حال هر عملی که قاعده فوق را نقض کند، دیگری را به ابزار صرف بدل سازد، حقوق دیگران را زیر پا نهد و یا هر عملی که گسترش و عمومیت آن تهدیدی برای سلامت اخلاقی جامعه باشد، غیراخلاقی خواهد بود. مدرسی که آثار دیگران را سرقت و به نام خود منتشر می‌کند، آنان را بر خلاف اراده‌شان، ابزار تحقق اهداف خویش ساخته است، بر خلاف تکلیف صداقت و عینیت عمل و به اعتماد جامعه علمی خیانت کرده‌اند. اگر مدرسی در جایی دست به انتحال زد و به دروغ مدعی شد که این نوشته از آن اوست، به گزارش کار، مفاهیمی که تدریس می‌کند و اصولی که در دانشجویان درونی می‌سازد، چگونه می‌توان اعتماد کرد؟ مدرسی که به دروغ نام خود را بر آثار دیگران می‌گذارد، آماده است تا از دانشجویان خود به شکل‌های مختلف بهره‌کشی کند و آنان را ابزار مقاصد خود سازد. بدین ترتیب، اگر از نظر تکلیف‌گرایانه نیز به انتحال بنگریم، آن را عملی غیر اخلاقی خواهیم یافت.

نادرستی انتحال از دیدگاه فضیلت‌گرایانه، آشکارتر از آن است که نیازمند بحث بلندی باشد. از نظر فضیلت‌گرایان انسان اخلاقی کسی است که دارای منش اخلاقی باشد و در او فضیلت‌هایی چون صداقت، شجاعت، و عدالت چنان نهادینه باشند که به سادگی خود را در عمل نشان دهند. انسانی که درس صداقت می‌دهد اما در عمل از نشان دادن آن در رفتارش ناتوان است، فاقد فضیلت است. عالمان اخلاق مسلمان که گرایش فضیلت‌مدارانه داشته‌اند، بر این عنصر تأکید فراوان کرده‌اند. برای مثال، از نظر ابن مسکویه، هدف اخلاق آن است تا چنان شویم که افعالی که از ما صادر می‌شود، همه نیکو و در عین حال بدون تکلف باشد.^{۳۶} همچنین به عقیده خواجه نصیرالدین طوسی، هدف اخلاق آن است که رفتارهای صادرشده از ما همه «جمیل و

۳۴. ایمانوئل کانت؛ بنیاد مابعد الطبیعه اخلاق؛ گفتاری در حکمت کردار؛ ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۵، ص ۷۴.

۳۵. همان، ص ۲۷.

۳۶. محمد بن یعقوب رازی، معروف به ابن مسکویه؛ تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، تحقیق حسن تمیم؛ افست اصفهان: مهدوی، ص ۲۷.

دیگران نچسبد. کافی است هر جا مطلبی را از کسی گرفتیم، چه دوست و چه دشمن، چه استاد و چه دانشجو، صادقانه منابع نقل خود را معین کنیم. توصیه مرحوم زرین کوب، همچنان راهگشا است که محقق:

از هر کسی و هر جایی مطلبی و نکته‌ای گرفته است، به اسم و رسم و بدون روی و ریا آن را آشکارا بازگوید و مطالب دیگران را به خود منسوب نکند و حق آن است که محقق با ذکر این اسناد و مآخذ بر اعتبار قول خود می‌افزاید و از بار مسئولیت خویش می‌کاهد [...] محقق که بدین نکته التفات ندارد و به عمد یا سهواً ذکر مآخذ و مراجع خویش دریغ می‌ورزد، هم به سرقت و انتحال متهم می‌شود و هم مسئولیت اشتباه و خطای دیگران را به گردن می‌گیرد و در همه حال کار او در نظر اهل تحقیق پست و بی‌ارج و بازاری جلوه خواهد کرد.^{۴۶}

این اصل اگر به شکل ظاهری و لفظی خود پذیرفته شود، چه بسا به آنجا بینجامد که حتی برای اشاره به این که بغداد پایتخت عباسیان بوده است، ناگزیر به ردیف کردن منابع تاریخی باشیم و در دام دیگری بیفتیم که به افراط در استناد معروف است. ولی این کار افزون بر آنکه نشان کج ذوقی، فضل فروشی و به تعبیر زرین کوب، «خودفروشی و گرانجانی»^{۴۷} است، خواننده را سردرگم می‌کند، زیر خروار منابع متنوع خردش می‌کند و منطقی ارجاع دادن و استناد کردن را دگرگون می‌کند.

برای حفظ حقوق دیگران و پرهیز از تهمت انتحال و در عین حال پرهیز از افراط در استناد و نقل منابع، برای مباحثی که مانند «شوارع عمومی» به شمار می‌روند، می‌توان از ده قاعده زیر که حاصل تأمل استادان عرصه اخلاق پژوهش است، سود جست و آنها را رعایت کرد.

۴-۱. بدانید کجا استناد کنید. دانش عمومی، یعنی آنچه در یک حوزه معمولاً بازگویی و تکرار می‌شود، نیاز به ارجاع ندارد.^{۴۸} هدف از ارجاع دادن آن است که خواننده در صورت شک در درستی ادعا، مطلب یا آمار نقل شده، بتواند با مراجعه به منبع اصلی درباره صحت آن داوری کند؛ بنابراین مسائل مسلم یا مقبول و مفروض دانش عمومی یا یک عرصه معرفتی نیز اطلاعاتی که محقق احتمال می‌دهد خواننده آنها را می‌داند؛ مانند سال تولد

در چنین جوامعی، که به سادگی آشکار می‌شود، مایه بدنامی مادام‌العمر سارق می‌شود، و چنان این پیامد سنگین است که «هیچ پاداشی ارزش این خطر کردن را ندارد».^{۴۳}

۴. شیوه پرهیز از انتحال

نکته اساسی در انتحال آن است که لازم نیست شخص حتماً قصد انتحال داشته باشد. چه بسا در بخش عمده مواردی که به نام انتحال اعلام و انتحال‌کنندگان رسوا می‌شوند، این اتفاق ناخواسته رخ داده باشد و در واقع زاده نوعی سهو باشد، اما این واقعیت، حکم انتحال را دگرگون نمی‌کند. غالب کسانی که در این باره به بحث پرداخته‌اند، تصریح کرده‌اند، حتی انتحال ناخواسته نیز انتحال است. برای مثال، لوپس وان، می‌گوید:

انتحال سرقت ایده‌ها یا آثار دیگری است، خواه عامدانه و خواه اتفاقی (که عمدتاً اتفاقی است). انتحال توهینی جدی به خوانندگان، نویسنده‌ای که اثرش دزدیده شده و آرمان شرافت آکادمیک است.^{۴۴}

وجود عنصر مادی، یعنی بی‌دقتی در مشخص کردن منابع، کافی است تا خوانندگان مدعی شوند که انتحال رخ داده است. مسئله هنگامی جدی‌تر می‌شود که شخص انتحال‌کننده و سارق از نویسنده نامورتر و نامدارتر باشد. در این صورت چه بسا بعد از آنکه دست به انتحال زد، به جای آنکه جامعه علمی او را رسوا کند، نویسنده اصلی را سارق بیندارد. این نگرانی را در اظهاراتی که آقای فنایی در مقدمه کتابش آورده است، این‌گونه مشاهده می‌کنیم:

برخی از عزیزانی که از بردن نامشان در این جا معذورم، پیش‌نویس نهایی این کتاب را در سال اتمام آن از نظر گذرانده‌اند. نگارنده بعدها در کمال ناباوری با حقیقتی تلخ مواجه شد و آن این بود که دیدم، این عزیزان، بعضی تعبیرها و جمله‌های این کتاب را عیناً در سخنرانی‌ها و مکتوبات خود به کار برده‌اند، بدون اینکه به مآخذ آنها اشاره کنند. ذکر این موضوع در این جا صرفاً به خاطر این است که خود را از اتهام سرقت ادبی مبرا کنم، نه اینکه آن عزیزان را به چنین کاری متهم کنم.^{۴۵}

به همین سبب، برای حفظ حرمت خویش و دیگران، باید از مواضع تهمت و بزنگاه‌های بدنامی دوری کنیم و هر کاری لازم است انجام دهیم تا لکه انتحال به ما و به سبب عمل ما، به

۴۶. عبدالحسین زرین کوب؛ تحقیق درست، در یادداشت‌ها و اندیشه‌ها: از مقالات، نقدها و اشارات؛ تهران: جاویدان، ۱۳۶۴، ص ۱۵.

۴۷. همان، ص ۱۶.

48. Writing Philosophy, p. 96; and Ideas & Details: A Guide to College Writing, M. Garrett Bauman, 7th, Wadsworth, Boston, 2010, p. 362.

۴۳. همان، ص ۱۲۵.

44. Writing Philosophy: A student's Guide to Writing Philosophy Essays, Lewis Vaughn, New York: Oxford University Press, 2006, p. 99.

۴۵. ابوالقاسم فنایی؛ اخلاق دین‌شناسی؛ پژوهشی در مبانی معرفتی و اخلاقی فقه؛ تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۸، ص ۴.

از مقاله آقای دکتر احد فرامرزی قراملکی با نام «خاستگاه اخلاق پژوهش»،^{۵۵} به شکل گسترده‌ای استفاده و حتی غلط‌های چاپی آن را نقل کرده‌اند؛ با این همه نحوه ارجاع دهی شفاف نیست و معلوم نیست که در این متن، دقیقاً از آن مقاله چگونه استفاده شده است. به نوشته وی: «مؤلفان محترم عیناً هشت فرمان و اصل نویسنده اخلاق پژوهش را لیست کرده‌اند. این در حالی است که فقط در اصل اول، ارجاع به مؤلف اصلی به چشم می‌خورد و بقیه مطالب ارجاع داده نشده است».^{۵۶}

۳-۴. نه تنها نقل قول مستقیم، بلکه هر نوع استفاده از منابع دیگر، محتاج به ارجاع است. بنابراین در صورتی که از منبعی مطلبی را گرفتیم، اما آن را در قالب کلمات و ساختار زبانی خود بیان و به اصطلاح نقل به مضمون کردیم، لازم است که حتماً منبع خویش را ذکر کنیم. در واقع، بازنویسی اندیشه دیگری به معنای آن نیست که این اندیشه از آن ماست، فقط نشان می‌دهد که کلمات از ماست. در برخی آثار شاهد ارجاع به منابع هستیم؛ اما به دلیل آنکه در نقل قول غیرمستقیم، از علامت نقل قول استفاده نمی‌شود، معلوم نیست که به طور مشخص کدام بخش نقل به مضمون و کدام یک متعلق به خود محقق است. از این رو لازم است در این گونه موارد افزون بر مشخص کردن منابع خویش، با عباراتی آغاز و پایان مطلبی را که نقل به مضمون شده است، معلوم کنیم. برای این کار با عبارات مقدماتی یا درآمدهایی مانند، به عقیده ابن سینا، یا همان‌گونه که ابن مسکویه روشن کرده و «سبزواری در این مورد تا جایی پیش می‌رود که»، می‌توان به خواننده توجه داد که جملات بعدی هر چند از نظر زبانی و ساختاری از نویسنده است، ولی بیانگر آرای کسانی است که نامشان پیشتر آمده است. این عبارات مقدماتی^{۵۷} یا تگلان^{۵۸} دو کارکرد اصلی دارد: نخست آنکه مانع از هرگونه اتهام انتحال می‌گردد و دیگر آنکه به روانی و انسجام نوشته‌ها کمک می‌کند.^{۵۹}

۴-۴. هرگاه ساختار و سازمان بحثی را از جایی گرفتیم، لازم است منبع آن را مشخص کنیم. انتحال، تنها مختص نقل سخنان دیگران و کوتاهی در ارجاع دادن به منابع نیست، بلکه شامل هر گونه بهره‌وری از منبعی بدون ارجاع مناسب به آن است. برای مثال اگر محقق ساختار مقاله پژوهشی خود را از دیگری گرفته است، لازم است آن را مشخص کند. متأسفانه یکی از خطاهای

یا مرگ نویسنده‌ای معتبر یا تعداد آثارش نیازی به ارجاع دادن ندارد.^{۴۹} در مقابل، هر جا احساس کردیم که مسئله اختلافی است یا خوانندگان علاقه‌مند به پیگیری بحث و یافتن منابع دیگری باشند، لازم است که به منبع یا منابع خویش ارجاع دهیم.^{۵۰}

۲-۴. هر نقل قول مستقیمی نیازمند ارجاع دادن مشخص است؛ یعنی اگر محقق کلمات و ترتیب بیان محقق دیگر را پسندید و خواست آن را در متن خود بگنجاند، نباید چنان عمل کند که گویی این سخن از ابداعات خود اوست، بلکه باید با علامت نقل قول یا گیومه («...») به طور مشخص آغاز و فرجام مطلبی را که از دیگری نقل کرده است، معین کند تا به انتحال متهم نشود. طبق قوانین نشر آمریکا، آوردن هشت کلمه به هم پیوسته از متنی بدون ارجاع به آن جرم و نقض قانون مالکیت معنوی است.^{۵۱}

هرگونه کوتاهی در این کار، یا آوردن علامت آغاز نقل قول و فراموش کردن پایان آن یا برعکس، مایه سوء تفاهم و متهم شدن محقق به سرقت علمی می‌شود. در موارد نقل مستقیم، صرفاً بیان منبع سخن کافی نیست؛ بلکه افزون بر آن باید دقیقاً حدود آن‌ها را نیز معین کنیم. در غیر این صورت حتی اگر یک سطر را بدون علامت نقل قول آورده و حتی منبع سخن خویش را نیز گفته باشیم، در معرض اتهام انتحال خواهیم بود.^{۵۲}

در کتابی که به نام اخلاق پژوهش^{۵۳} منتشر شده، همین اشکال پیش آمده است و نویسندگان آن، چندین صفحه پی‌درپی را از منبعی به صورت مستقیم نقل کرده‌اند و به منبع آن نیز ارجاع داده‌اند، اما چون مشخص نکرده‌اند، این نقل قول از کجا آغاز می‌شود و کجا به پایان می‌رسد و متن را چنان نوشته‌اند که گویی عبارات خودشان است، به انتحال متهم شده‌اند. خانم فرشته ابوالحسنی، در نقد خود نویسندگان این کتاب را به «سرقت نقابدار»^{۵۴} متهم کرده است؛ به این معنا که آنان در عین اخذ مطالب خویش از دیگران، منبع را چنان می‌آورند که تنها گویای بخشی از مطالب نقل شده است و بقیه مطالب نقل شده را نتیجه تحقیق خویش وانمود می‌کنند. از نظر وی، نویسندگان این کتاب

49. MLA Style Manual and Guide to Scholarly Publishing, Third edition, New York, The Modern Language Association of America, 2008, p.166.

50. MLA Handbook for writers of research papers, 7th edition, The Modern Language Association of America, New York, 2009, p. 59.

۵۱. ارل بیسی؛ روشهای تحقیق در علوم اجتماعی؛ ترجمه رضا فاضل؛ تهران: سمت، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۸۸.

52. A Manual for writers of research papers, theses, and dissertations, Kate Tura-bian, p. 77.

۵۳. محسن نیازی و عباس زارعی؛ اخلاق پژوهش؛ تهران: دعوت، ۱۳۸۷.

۵۴. فرشته ابوالحسن نیارکی؛ امانت‌داری در پژوهش؛ با ملاحظات و نقدی بر فصل اول از کتاب اخلاق پژوهش؛ کتاب ماه دین، شماره ۱۵۵، شهریور ۱۳۸۹، ص ۴۷.

۵۵. آینه میراث، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۸۳، ص ۷-۱۷.

۵۶. فرشته ابوالحسن نیارکی؛ «امانت‌داری در پژوهش؛ با ملاحظات و نقدی بر فصل اول از کتاب اخلاق پژوهش»؛ کتاب ماه دین، شماره ۱۵۵، شهریور ۱۳۸۹، ص ۴۹.

57. introductory phrases.

58. taglines.

59. Ideas & Details: A Guide to College Writing, M. Garrett Bauman, 7th, p. 363.

۴-۸. اگر تحقیقی مشترک است، حتماً بررسی کنیم که مبادا هم‌نویسان ما دست به انتحال زده باشند. در تحقیقات مشترک، هر محققى نه تنها مسئول کار خود، بلکه مسئول نتیجه‌ای است که در نهایت به نام گروه منتشر می‌شود و اگر کسی در این میان خطایی کرده باشد، به پای همگان نوشته می‌شود. در ماجرای که به قضیه بالتیمور معروف شد، دیوید بالتیمور، استاد خوشنام و برنده جایزه نوبل، به دلیل خطای همکارانش بدنام شد و ناگزیر شد از ریاست دانشگاه راکفلر استعفا کند.^{۶۳}

۴-۹. در تحقیقات مشترک، تنها نام مجریان واقعی باید ثبت شود. گاه تحقیقی در سازمانی انجام می‌شود و نام رئیس آن سازمان به عنوان سرپرست یا مسئول تحقیق، در گزارش تحقیق، ثبت می‌شود، حال آنکه وی صرفاً مسئولیت اداری آن سازمان را به عهده داشته است. از این رو، آوردن نام وی در نتیجه تحقیق چه بسا موجب این تصور شود که وی در مقام پژوهشگر، واقعاً در به سامان رساندن آن تحقیق نقش مؤثر داشته است. با این حال، در این باره اتفاق نظر نیست و گاه سیاست برخی از سازمان‌های تحقیقاتی چنین است که نام مسئولان رده بالایی سازمان را در تحقیقات خویش ذکر می‌کنند. مسئله آن است که کسی که در تحقیق نقشی جدی نداشته، نباید به گونه‌ای عمل کند که گویی محقق آن بوده است. در واقع اقداماتی از این دست، در عرف تحقیق کولی‌گرفتن^{۶۴} از دیگران گفته می‌شود.^{۶۵}

شکل دیگر این خطا آن است که گاه برخی مدرسان، کار دانشجویان را به نام خود منتشر می‌کنند یا حداکثر نام دانشجویی که در واقع تحقیق را انجام داده است، پس از نام خود می‌آورند، بی آنکه خود نقشی اساسی در آن داشته باشند. در راهنمای اخلاق حرفه‌ای برای سیاستمداران، در این باره تأکید شده است که استاد نباید کار دانشجویان را به نام خود قالب بزند. قاعده اول این آیین‌نامه تصریح می‌کند:

استاد دانشگاه نباید آثار علمی دانشجویان خویش را غصب کند. استاد وقتی در مقام استاد راهنمای دانشجویان دوره کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) یا دوره دکتری انجام وظیفه می‌کند، حق ندارد خود را هم‌قلم (joint-author) در پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد یا رساله دکتری بداند. استاد نمی‌تواند خود را نویسنده

برخی محققان و مدرسان آن است که از ساختار نوشته‌های همکاران خود استفاده می‌کنند و آنها را به کار می‌گیرند؛ اما از اشاره به منبعی که از آن بهره برده‌اند، خودداری می‌کنند.

۴-۵. اگر ایده‌ای را از متنی الهام گرفتیم، آن را پرورش دادیم و بومی ساختیم، باید به منبع آن ایده اشاره کنیم. بومی ساختن و پرورش ایده ارزشمند است، به شرطی که به بهای نادیده‌گرفتن منبع اصلی ایده تمام نشود.

۴-۶. اگر از عبارات کلیدی دیگران در تحقیق خود استفاده کردیم، لازم است آنها را در علامت نقل قول بگذاریم و منبعش را نیز مشخص کنیم. البته همان‌گونه که ترابیان بیان کرد، در اینجا خطری وجود دارد؛ زیرا برخی عبارات کلیدی ما ممکن است از نظر کسان دیگر عادی به نظر برسد؛ بنابراین گذاشتن آنها در میان علامت نقل قول چه بسا نشان خام‌دستی به شمار رود. از سوی دیگر، اگر این کار را نکنیم به سرقت علمی متهم خواهیم شد. از این رو، باید انتخاب کرد؛ اما قاعده آن است که اگر امر دایرین انتحال و خام‌دستی باشد، بهتر است تازه‌کار و خام قلمداد شویم، تا سارق.^{۶۰}

۴-۷. اگر سخن، مطلب و ایده‌ای را از خود می‌دانیم و در تحقیق خویش نیز به نتیجه‌ای می‌رسیم که صادقانه حاصل کار خویش می‌شماریم، ولی بعد متوجه می‌شویم که دیگری یا دیگری نیز به آن مطلب یا نتیجه اشاره کرده‌اند، لازم است حتماً به این نکته اشاره کنیم.^{۶۱} در این جا ما مرتکب انتحال نشده‌ایم، ولی چه بسا خوانندگان بی‌خبر، تصور کنند، ما یافته‌های دیگران را دزدیده‌ایم. از این رو، برای پرهیز از هرگونه بدفهمی، پس از آوردن نتیجه خویش، می‌توان در پانویس یا متن یادآوری کرد که محقق دیگری نیز به همین نتیجه رسیده است. نمونه خوب این کار را در نوشته گاتری می‌خوانیم. وی در نقد دیدگاه تراسیماخوس و در توضیح دیدگاه سقراط اشاره می‌کند: مزدگرفتن پزشک با این واقعیت منافاتی ندارد که هدف پزشکی تأمین سلامت شخص است، همان‌گونه که منفعت طلبی چوپان، با هنر چوپانی ناسازگار نیست. سپس در تکمیل این سخن در پانویس مطلبی می‌آورد و می‌گوید که این نکته را شخص دیگری نیز یادآور شده است.^{۶۲} وی با این کار هم اصالت کار خود را نشان داده و هم مانع از هرگونه اتهام انتحال شده است.

۶۳. جری آر. تامس و جک کی. نلسون؛ روش تحقیق در تربیت بدنی؛ ترجمه رحمت الله صدیق سروسستانی؛ تهران: سمت، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۲۸.

64. piggybacking.

۶۵. راجر دی. ویمر و جوزف آر. دومینیک؛ تحقیق در رسانه‌های جمعی؛ ترجمه کاووس سید امامی؛ تهران: سروش، ۱۳۸۴، ص ۸۰۳.

60. A Manual for writers of research papers, theses, and dissertations. Kate Turabian, p. 78.

۶۱. چاوا فرانکفورد و دیوید نجمیاس؛ روشهای پژوهش در علوم اجتماعی؛ ترجمه فاضل لاریجانی و رضا فاضلی، تهران: سروش، ۱۳۸۱، ص ۷۶۴.

۶۲. دلیلو، کی. سی. گاتری؛ افلاطون: جمهوری؛ ترجمه حسن فتاحی؛ تهران: فکر روز، [بی‌تا]، ص ۲۲.

تحقیقات مستقل دانشجویان قلمداد کند.^{۶۶}

یکی دیگر از جلوه‌های انتحال آن است که شخص پدیدآورنده به گونه‌ای نام خود را بر اثر منتشر شده، ثبت کند که مشخص نشود، دقیقاً در آن اثر چه نقشی دارد و یا بالاتر از آن نقشی را به خود نسبت دهد که از آن او نیست؛ برای مثال، کسی دست به ترجمه چندین مقاله می‌زند، سپس روی جلد فقط به آوردن نام خود، آن هم بدون تعبیری که گویای مترجم بودن اوست، اکتفا می‌کند. یا آنکه در کنار مثلاً مقاله‌ای که ترجمه کرده است، یک یا دو مقاله نیز می‌افزاید و نام خود را چنان بر جلد یا صفحه عنوان کتاب منعکس می‌کند که گویی نویسنده کل کتاب است.

۱۰-۴. مطالبی را که با واسطه از منبعی نقل کرده‌ایم، به همان منبع مورد استفاده خود ارجاع دهیم. یکی از شیوه‌های غیراخلاقی آن است که به طور مستقیم به منبعی ارجاع دهیم که خود از آن استفاده نکرده‌ایم، بلکه آن را در منابع دیگران یافته‌ایم؛ برای مثال، همان خانمی که از کتاب شبیه‌سازی انسانی بنده رونویسی کرده است، مستقیماً به منبعی ارجاع داده است که به احتمال قوی هرگز آنها را ندیده و اگر هم ببیند، چه بسا قدرت خواندن آنها را نداشته باشد. البته ایشان لطفی در حق من کرده و نام یکی از مقالات بنده را، نه کتابی که بر اساس آن مقاله خود را رونویسی کرده، جزء منابع خود آورده است. این کار نمونه آشکار انتحال و سرقت از منابع دیگران است. مرحوم زرین کوب از کسانی نام می‌برد که به دلیل شهرت طلبی حاصل کار دیگران را به نام خود ثبت می‌کنند و «انصاف و امانت آنها تنها همین قدر است که نام آن محقق غارت زده را نیز جزء ده‌ها مأخذ دیگر که از همان بیچاره گرفته‌اند، ذکر کنند».^{۶۷}

این کاری گمان انتحال و نوعی دروغ است که امام صادق علیه السلام آن را «دروغ مفترع» نامیده است. ایشان به یاران خویش فرمان داد: از دروغ مفترع پرهیزید. پرسیدند: دروغ مفترع چیست؟ پاسخ داد: اینکه کسی حدیثی برایت نقل کند، پس او را واگذاری و آن را از کسی نقل کنی که وی از او نقل کرده است.^{۶۸}

برای پرهیز از هر گونه خطایی در این باره، لازم است، محققان همواره تنها به منبعی استناد کنند که مورد استفاده آنان بوده است. در عین حال باید محقق بیاموزد که همواره از منابع دست

اول و بی‌واسطه استفاده کند و در این راه از جستجو خسته نشود. به نوشته زرین کوب، ابوریحان بیرونی: «در جستجوی سفر الاسرار مانی چهل سال رنج برد تا سرانجام بدان دست یافت».^{۶۹}

حاصل آنکه باید بهوش باشیم و هر جا لازم بود، به منابع کار خود ارجاع دهیم. هر گاه نیز در ضرورت ارجاع دادن یا ندادن شک کردیم، احتیاط حکم می‌کند، ارجاع دهیم. چون ارجاع دادن برای مسائل متعارف و معمولی بهتر از متهم شدن به انتحال است. در مباحث علمی نمی‌توان به جهل متوسل شد و یا گفت که نیت من چنین و چنان بوده است. به گفته ترابیان، خوانندگان با متن ما سروکار دارند و آن را می‌خوانند، نه ذهن ما را؛ بنابراین باید از هر گونه ابهامی دوری جست و همواره چنان نوشت و ارجاع داد که اگر کسی که از نوشته او مطلبی نقل کرده‌ایم، تحقیق ما را خواند، مدعی نشود که ساختار، عبارات، استنادها و ایده را از او گرفته‌ایم بی آنکه منبع خویش را درست بیان کرده باشیم.^{۷۰}

یکی از وظایف نهاد آموزشی دانشگاه، تعلیم شرافت علمی و اخلاق پژوهش به دانشجویان است و این کار به دست استادان شدنی است. اما مدرسی که به ناحق بر کرسی استادی تکیه زده و قرار است که معلم استادان آینده باشد، در صورتی که بویی از شرافت علمی نبوده باشد و به خود اجازه دهد که دست به فریبکاری بزند و کار دیگران را به نام خود منتشر کند، به تعبیر حضرت عیسی علیه السلام همچون نمکی است که گندیده است و «نه برای زمین مصرفی دارد و نه برای مزبله، بلکه بیرونش می‌ریزند».^{۷۱} عالمان چون نمک جهان هستند. «لیکن اگر نمک فاسد شود، به کدام چیز، باز نمکین شود؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده، پایمال مردم شود».^{۷۲} قرآن کریم نیز کسانی را که به نکرده‌های خویش شادمانند و دوست دارند به کاری که نکرده‌اند، ستایش شوند، وعده غذایی دردناک داده است.^{۷۳}

اقداماتی که از سوی معدود مدرسان دانشگاهی صورت می‌گیرد، چه بسا کوشش استادان و دانشگاهیان فرزانه و دردمند را تباه و بنایی را که آنان طی سالیان بلند برآورده‌اند از سر فرصت جویی یا بی‌دقتی ویران کند. این وظیفه و حق هر استاد حق طلبی است که از شأن علمی خود، همکاران و دانشگاهش دفاع کند و اجازه ندهد کسی در کسوت دانشگاهی چنان عمل کند که دانشگاه

۶۶. فرهنگ رجایی؛ اخلاق و نوآوری در زندگی دانشگاهی و علمی؛ نشر دانش، سال ششم، شماره دوم، بهمن و اسفند ۱۳۶۴، ص ۷.

۶۷. تحقیق درست، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، از مقالات، نقدها و اشارات؛ ص ۱۲.

۶۸. «إِنَّا كُذِّبْنَا وَ الْكُذِّبُ الْمُفْتَرِعُ قِيلَ لَهُ وَ مَا الْكُذِّبُ الْمُفْتَرِعُ قَالَ أَنْ يُحَدِّثَكَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ فَتُثَرِّكُهُ وَ تُؤَوِّبُهُ عَنِ الَّذِي حَدَّثَكَ عَنْهُ». محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۲.

۶۹. تحقیق درست، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، از مقالات، نقدها و اشارات، ص ۱۴.

70. A Manual for writers of research papers, theses, and dissertations, Kate Tura-bian, p. 80.

۷۱. انجیل لوقا؛ باب ۱۴، ص ۳۴-۳۵. کتاب مقدس؛ لندن، ایلام، ۲۰۰۲، ص ۱۹۶.

۷۲. منی، باب ۵، ص ۱۳. کتاب مقدس، ص ۱۰۸۹.

۷۳. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۸۸.

در کلیت خود بدنام شود؛ به گونه‌ای که در سرمقاله مجله‌ای دانشگاهی این‌گونه از تباهی آن سخن برود:

امروزه [...] دانشگاه نیز، با چشم پوشی از پاره‌ای استثناءها، دیگر نه جای دانش و پژوهش که دکان نان و نام مشتی کم مایگان و بی‌مایگانی شده که بی آنکه الفبای دانش و پژوهش را بدانند و اندوخته و آموخته بسنده و بایسته‌ای داشته باشند، به ناروا و با هزار ادعا در جایگاه استادی! نشسته‌اند و وقت و بخت هزاران دانشجو را تباه و سیاه می‌کنند. [...] فاجعه‌بارتر کار پاره‌ای از رندان و دزدانی است که چه در دانشگاه و چه بیرون از آن، بی‌شرمانه نوشته‌ها و نوارهای این و آن را چپو می‌کنند و به یغما می‌برند و با اندک دگرگونی و جابه‌جایی، گاه نیز بی هیچ دگرگونی رونویسی و به نام خود می‌چاپند و در پایان گستاخانه سیاهه بلندبالایی از منابع و مأخذی! به دست می‌دهند که نه تنها آنها را نمی‌توانند بخوانند و بفهمند که هرگز آنها را ندیده‌اند و نمی‌شناسند و حتی نام آنها را درست ادا نمی‌کنند و به هیچ روی نمی‌اندیشند و به روی خود نمی‌آورند که این‌گونه دزدی، هزاران بار از دزدی سرگردنه زشت‌تر و شرم‌آورتر است.^{۷۴}



۷۴. مطالعات عرفانی، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۴، ص ۷-۸.